

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پانزدهم ۱۳۹۷/۰۷/۲۳

موضوع: مقایسه ادله شیعه و ادله اهل سنت بر حقانیت مذهب خویش

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

ما در جلسات گذشته در رابطه با مقایسه ادله شیعه و اهل سنت بر حقانیت خود، یک آیه از آنها در رابطه با خلافت ابوبکر خواندیم و اشکالات آن را هم عرض کردیم و همچنین حدیث:

«اقتدوا بالذین من بعدی أبی بکر و عمر»

بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۷۹، ح ۴۴۵۱

را خواندیم. ما اشکالات این روایت را عرض کردیم مبنی بر اینکه بزرگانشان به صراحت می‌گویند این روایت ضعیف است و قابل احتجاج نیست.

حال ما می‌خواهیم ببینیم که شیعه چه ادله‌ای دارد و علمای اهل سنت نسبت به ادله شیعه چه حرفی دارند. ما در زمینه حقانیت امیرالمؤمنین از قرآن، آیات متعددی داریم؛ به تعبیر «ابن عباس» سیصد آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شده است.

اخیراً یکی از علما کتابی تحت عنوان «علی فی القرآن» نوشته است که بنده دیدم که ایشان بیش از هفتصد آیه از قرآن کریم را که به نوعی مرتبط به امیرالمؤمنین، فضیلت، ولایت، شأن امیرالمؤمنین یا در وصف دشمنان امیرالمؤمنین است را جمع‌آوری کرده است.

این کتاب که در دو جلد به چاپ رسیده است، و کتاب خوبی است. ایشان در این کتاب هیچ حرفی را بدون مدرک نیاورده است و مدارک را یا از شیعه و یا از اهل سنت آورده است. این کتاب در دو جلد قطور است و هر جلد حدود ۶۰۰ صفحه است. من غیر از ایشان ندیدم کسی به این شکل کار کرده باشد.

البته درباره امیرالمؤمنین جای کار زیاد است. اگر کسی بخواهد در رابطه با امیرالمؤمنین کار کند، یکی از بهترین کارها همین است که ما آیاتی که شأن نزول آن مربوط به امیرالمؤمنین است را جمع آوری کرده و البته بررسی سندی کنیم.

امروزه نقل روایت بدون بررسی سندی ارزش علمی ندارد. اگر شما ۵۰ روایت یا ۵۰۰ روایت هم بیاورید با یک جمله که "این روایات ضعیف است"، تمام می‌شود.

ایشان در این کتاب زمینه را فراهم کرده و آیات و روایات را آورده است. ما می‌توانیم به جای هفتاد آیه یا پنجاه آیه را مطرح کنیم و بررسی سندی کنیم. هم از دیدگاه شیعه و هم از دیدگاه اهل سنت.

یعنی اگر ما از کتب اهل سنت روایتی می‌آوریم، از همان کتب اهل سنت راویان آن را توثیق کنیم. و اگر از کتب شیعه روایتی می‌آوریم، از کتب رجالی شیعه روایت آن را توثیق کنیم. کار کردن امروزه باید چنین باشد.

ما می‌توانیم به جای هفتصد آیه هفت آیه بیاوریم، اما هفت حرف درست و حسابی بیاوریم. دوستان ملاحظه کنند که ما نمونه‌های آن را آوردیم. ما آیه ولایت:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

را آوردیم. ما ابتدا روایت «ابن جریر طبری» را بررسی کردیم. ما در بحث‌های روش پاسخگویی به شبهات گفتیم که اولین کتاب تفسیری معتبر اهل سنت، «تفسیر طبری» است. البته این کتاب، چاپ‌های مختلفی دارد که ما هر سه

چاپ آن را در اینجا آوردیم. یعنی «تفسیر طبری» چاپ دار الفکر الطباعة جلد ۶ صفحه ۳۹۰، دار الفکر جلد ۶ صفحه ۲۸۸ و همچنین چاپ مکتبه «ابن تیمیه» در قاهره جلد ۱۰ صفحه ۴۲۶ به چاپ رسیده است.

طبق چاپی که اخیراً تحقیق شده است از «عتبة بن حکیم» نقل شده است:

«ثنا عتبة بن أبي حكيم في هذه الآية إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا قال علي بن أبي طالب»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار النشر:

دار الفکر - بيروت - ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۸۸، باب المائدة: (۵۵) إنما وليكم الله...

و یا:

«سمعت مجاهدا يقول في قوله إنما وليكم الله ورسوله الآية قال نزلت في علي بن أبي طالب تصدق وهو راع»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار النشر:

دار الفکر - بيروت - ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۸۹، باب المائدة: (۵۵) إنما وليكم الله...

شأن نزول این آیه چنین است. حال می‌خواهیم ببینیم که این روایت از نظر سند صحیح است یا خیر؟! عزیزان دقت

کنند که ما راویانی که در سند هست را، تک تک بررسی می‌کنیم تا ببینیم روایتی که «ابن جریر طبری» آورده با مبانی

اهل سنت صحیح است یا خیر!؟

«ذهبی» در مورد «ابن جریر طبری» می‌نویسد:

«الإمام العلم المجتهد عالم العصر أبو جعفر الطبري»

سپس در صفحه بعد می‌نویسد:

«كان ثقة صادقا حافظا رأساً في التفسير إماما في الفقه والإجماع والاختلاف علامة في التاريخ وأيام الناس عارفا

بالقراءات»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ج ١٤، ص ٢٦٧ - ٢٧٠، باب ٥ محمد بن جرير

راوی دوم «اسماعیل بن اسرائیل رملی» است که «ابن ابی حاتم رازی» در مورد او می‌نویسد:

«کتبنا عنه وهو صدوق»

الجرح والتعديل، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٢٧١ - ١٩٥٢، الطبعة: الأولى، ج ٢، ص ١٥٨، شماره ٥٣٣

ما هم همين را می‌خواهيم. راوی بعد «ایوب بن سوید» است که «ابن حجر عسقلانی» در مورد او می‌نویسد:

« صدوق يخطيء من التاسعة »

تقريب التهذيب، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الرشيد - سوريا - ١٤٠٦ - ١٩٨٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عوامة؛ ج ١، ص ١١٨، ش ٦١٥

البته ما پنجاه یا شصت تن از روایات «صحيح بخاری» داریم که در مورد آنها «يخطيء» به کار می‌برند.

دوستان دقت کنند که یکی از راه‌های توثيق راوی این است که گاهی اوقات راوی را مستقلاً توثيق نکردند، اما روایتی که این راوی در سند آن است را صحيح می‌دانند. معلوم می‌شود ایشان تمام راویان این روایت را ثقة می‌دانند که این روایت را صحيح می‌خوانند.

مثلاً در کتاب «الدراية في تخريج أحاديث الهداية» جلد دوم صفحه ٦١ وارد شده است:

«أخرجه أحمد عن حسين بن محمد عن جرير بن جازم عن أيوب عن عكرمة عنه ورجاله ثقات»

الدراية في تخريج أحاديث الهداية، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني أبو الفضل، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: السيد عبد الله هاشم اليماني المدني، ج ٢، ص ٦١، ش ٥٤٢

بعد در ادامه می گوید: «حدیث ابن عباس صحیح»! یعنی حدیثی که ایوب در سند او هست را صحیح دانسته اند. لذا می گوید حدیث ابن عباس صحیح است. بنابراین از دیدگاه «ابن حجر عسقلانی» این راوی ثقه است. همچنین «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد دوم صفحه ۲۱۶ در مورد روایتی که در سند آن «ایوب بن سوید» است، می گوید:

«هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

این حدیث شرایط صحیح بخاری و صحیح مسلم را دارد.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۲۸۰۱

یکی از شرایط «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» این است که راوی باید صددرصد ثقه باشد. آخرین راوی هم «عتبة بن ابي حکیم» است. در کتاب «تهذیب الکمال» اثر «مزى» جلد ۱۹ صفحه ۳۰۱ در مورد او وارد شده است:

«عتبة بن ابي حکیم ثقة من أهل الأردن... عن یحیی بن معین ثقة»

تهذیب الکمال، المؤلف: یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزى، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت،

الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج ۱۹، ص ۳۰۱، ش ۳۷۷۱

این چهار راوی در سند روایت «طبری» بود که هر چهار تن را علمای اهل سنت ثقه می دانند. اگر ما احادیثی که در رابطه با امیرالمؤمنین هست به این شکل کار کنیم، کار مفیدی است. بنده یک مورد هم از شیعه می آورم، سپس دومرتبه به اینجا برمی گردیم.

پرسش:

آیا اینکه می گویند اگر روایتی در «صحیحین» نباشد آن را قبول نمی کنند، درست است؟

پاسخ:

بله؛ «ابن تیمیه» آن را زیاد می‌آورد و می‌گوید: این روایت چون در «صحیحین» نیست پس مردود است. مانند روایت «أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» و بسیاری دیگر را به دلیل اینکه در «صحیحین» نیست و «صحیحین» از آن‌ها اعراض کردند را قبول نمی‌کند.

ما هم جواب می‌دهیم شما هفتاد، هفتاد و پنج درصد تا هشتاد درصد احکام از اول طهارت تا دیات احکامی که استنباط می‌کنید در «صحیحین» نیامده است. چرا به آن استدلال می‌کنید؟ در اعتقاداتتان به همین صورت است.

از آن مهم‌تر اهل سنت، حدیثی را چماق کردند و دائماً بر سر شیعه می‌زنند، حدیث عشره مبشره. پیغمبر اکرم فرمودند:

«وَأَنْ طَلْحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْ الزَّبِيرُ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْ سَعْدًا فِي الْجَنَّةِ وَأَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ»

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥،

تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ٢، ص ٢٩٠، ح ٢٠٠٩

این روایت از دیدگاه ما جعلی است، سند هم ندارد و در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» هم نیست. به ما جواب بدهید؛ روایتی که «ما من سنی إلا يفتخر بهذه الرواية»! چرا در صحیحین نیامده؛ شما همچنین به روایت:

«اقتدوا باللذين من بعدي أبي بكر وعمر»

استدلال می‌کنید. این روایت در کجای «صحیحین» است؟ همچنین روایت:

«لو كان الله باعنا رسولا بعدى لبعث عمر بن الخطاب»

کجای صحیحین آمده است!؟

این احادیثی که شما بر خلافت شیخین استدلال می‌کنید از «عبدالجبار معتزلی» و «فخر رازی» و «تفتازانی» و دیگران، هیچکدام این روایات در «صحیحین» نیامده است.

حال چطور وقتی به روایتی در مورد امیرالمؤمنین می‌رسند، می‌گویند چون در «صحیحین» نیامده است و شیخین از او اعراض کردند، لذا ما قبول نداریم. ولی وقتی به خودشان که می‌رسد داستان تغییر می‌کند!؟

ما یک روایت از آن‌ها آوردیم. عزیزان مقداری دقت کنند ببینید منهج دست ما باشد. ما یک روایت هم از کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» جلد اول صفحه ۲۷۴ می‌آوریم.

این روایت که روایت بسیار خوبی است، در ابتدا دارد که در زمان خلافت عثمان دویست نفر در مسجد النبی بودند و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم نشسته بود. تعدادی آمدند و گفتند: قریش شرف دارد، قریش فضیلت دارد، قریش سوابق دارد. امیرالمؤمنین ساکت بودند و حرف نمی‌زدند.

«فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ»

مردم پرسیدند: یا ابا الحسن، چرا حرف نمی‌زنید؟

«فَقَالَ مَا مِنَ الْخَبِيِّنِ إِلَّا وَ قَدْ ذَكَرَ فَضْلًا وَ قَالَ حَقًّا وَ أَنَا أَسْأَلُكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ بِمَنْ أَعْطَاكُمْ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا هَذَا الْفَضْلَ أَمْ بِأَنْفُسِكُمْ وَ عَشَائِرِكُمْ وَ أَهْلِ بُيُوتَاتِكُمْ أَوْ بِغَيْرِكُمْ»

حضرت شروع کردند به صحبت کردن. در این روایت غالب آیاتی که ما بر خلافت امیرالمؤمنین به آن استدلال می‌کنیم را امیرالمؤمنین احتجاج کرده است.

یکی از حرف‌هایی که «ابن تیمیه» و وهابیت امروز مخصوصاً در آیه ولایت می‌زنند، «تفتازانی» هم دارد، «ایجی» هم دارد؛ این است که آنها می‌گویند: امیرالمؤمنین که از شیعه آگاه‌تر بود، چرا بر ولایت خود به این آیه استدلال نکرده است؟ «ابن تیمیه» هم در بسیاری از کتب خود می‌گوید: علی بن ابی طالب که از شیعیان آگاه‌تر است، چرا در هیچ روایتی به ولایت خود استدلال نکرده است؟

ما دو روایت داریم که روایات ناب است. عزیزان باید خوب قدر این دو روایت را بدانند. این دو روایت در حقیقت مخزن استدلال امیرالمؤمنین به فضیلت و خلافت خود است.

روایت اول همین روایت «شیخ صدوق» است که حضرت در مسجد به ولایت خود استدلال می‌کند. **روایت دیگر** روایت شورای شش نفره است. در آن شورا، ما من آیه و ما من حدیث للشیعة استدلال علی ولایة علی بن ابی طالب إلا اینکه امیرالمؤمنین در شوری مطرح کرده است.»

سند روایت شوری هم صددرصد از دیدگاه اهل سنت صحیح است. «ابن مردویه» در کتاب «مناقب» خود دو روایت می‌آورد. روایت اول مقداری مشکل سندی دارد، اما روایت دوم صددرصد صحیح است.

پرسش:

شما جواب علمای اهل سنت را از کتب شیعه می‌دهید. آن‌ها که این کتب را قبول ندارند.

پاسخ:

یکی از بحث‌های آن‌ها این است که ادعا می‌کنند شما دین خود را از کتب ما گرفتید و خودتان هیچ چیزی ندارید. ما می‌خواهید هردو را بیاوریم تا بگوییم ما که می‌گوییم آیه ولایت بر ولایت امیرالمؤمنین دلالت می‌کند هم در کتب شما آمده است و هم در کتب ما آمده است.

امیرالمؤمنین در شوری به آیات متعدد بر ولایت خود استدلال می‌کند. حضرت به حدیث غدیر و حدیث خلیفه و حدیث سد الأبواب بر ولایت خود استدلال می‌کند. حال به آنجا هم می‌رسیم.

ما معتقدیم که امیرالمؤمنین خلیفه است و به آیه ولایت هم استدلال می‌کنیم. ما برای معتقدات خودمان از کتب خودمان با منهج رجالی خودمان دلیل داریم.

ما برای تأیید عقاید خودمان از کتب آن‌ها هم استفاده می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم عقاید خودمان را از کتب آن‌ها بگیریم، بلکه ما برای عقاید خودمان روایت داریم و استدلال می‌کنیم و به آن افتخار می‌کنیم.

ما وقتی که قضیه را از طرف خودمان تمام دیدیم، حال آن‌ها بگویند یا نگویند قضیه از طرف ما تمام است. برای ما این حجت است و ما کاری به آن‌ها نداریم که آن‌ها آورده باشند یا نیاورده باشند، اما ما برای تأیید عقاید خودمان از کتب آن‌ها هم استفاده می‌کنیم.

در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» وارد شده است:

«و فِي الْحَلَقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ فَمِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع»

تا جایی که وارد شده است:

«فَتَضَبَّنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُم... فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

در ادامه فرمودند:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»

سپس فرمودند:

«وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النُّعْمَةِ وَ كَمَالِ نُبُوتِي وَ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَلايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي»

حضرت در ادامه فرمودند:

«قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا قَالَ عَلِيٌّ وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيَّيْ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ

بَعْدِي»

مشاهده کنید که امیرالمؤمنین حدیث منزلت، حدیث وصایت، حدیث خلیفه و آیه تطهیر را بیان می‌کنند:

«قَالَ عَلِيٌّ عَ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ»

سپس می‌فرماید:

«فَقَالَ إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِي أَوْ بِكَ وَ أَنْتَ مَعِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»

و حدیث ثقلین را در اینجا استدلال می‌کنند. یکی از استدلال‌های امیرالمؤمنین آیه ولایت است که حضرت ضمن اشاره

به آیه ولایت می‌فرماید:

«وَ أَنْ يَفْسَرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حَجِّهِمْ فَتَضَبَّنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُم»

این روایت در کتاب «سلیم بن قیس» هم آمده است. ما در اینجا می‌خواهیم بحث سندی کنیم که آیا سند این روایت صحیح است یا صحیح نیست؟! شاید اهل سنت امروزه ادعا کنند که این روایت با مبنای شما ضعیف است. اینها الآن دارند همین کار را انجام می‌دهند.

شما ببینید همین کتاب «اصول مذهب شیعه» اثر «ناصرالدین غفاری» روایات شیعه را می‌آورد و از کتب رجال شیعه، ضعف سند را اثبات می‌کند. یعنی همان کاری که ما در طول هزار و چهارصد سال نسبت به اهل سنت انجام دادیم را آنها در طول پنجاه سال اخیر نسبت به روایات ما می‌کنند.

مثلاً «دکتر سالوس» در کتاب خود، روایتی از «کافی» می‌آورد و می‌گوید: «نجاشی» و «شیخ طوسی» فلان راوی را ضعیف می‌دانند. پس روایت ضعیف است. آنها از کتب ما برای ضعف روایاتی که ما استدلال می‌کنیم، استفاده می‌کنند. امروزه تقریباً در این صد سال اخیر ورق برعکس شده است.

اولین کسی که احساس می‌کنم در این زمینه جرقه را زد «احسان الهی ظهیر (علیه ما علیه) بوده است و بعد از او هم این افراد شروع کردند. «عثمان الخمیس» از یک طرف، «عبدالرحمن دمشقیه» از یک طرف، «دکتر سالوس» از یک طرف، «دکتر ناصرالدین غفاری» از یک طرف؛ همه اینها مبانی شیعه را به دست آوردند و با توجه به مبانی شیعه، روایات ما را تضعیف می‌کنند!!

یکی از وظایف ما این است احادیثی که ما بر ولایت و فضیلت امیرالمؤمنین به آن استدلال می‌کنیم را تقویت کنیم. امروزه این کار از اوجب واجبات است و وجوب آن از نماز و روزه بالاتر است و قطعاً هم بالاتر است. چرا که فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَآدِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودَى بِالْوَلَايَةِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح

همچنان که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

برویم سراغ بررسی سندی. «علی بن حسین بن بابویه» پدر «شیخ صدوق» است که «نجاشی» در مورد او می‌گوید:

«بن بابویه القمی أبو الحسن، شیخ القمیین فی عصره، و متقدمهم، و فقیههم، و ثقتهم»

فهرست اسماء مصنفی الشیعة، نویسنده: النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴

ما عمدتاً به سراغ «معجم الرجال» اثر «مرحوم خوئی» رفتیم که ایشان تمام اقوال کتب رجالی ما را در یک جا جمع کرده است. آن‌ها هم عمدتاً از «معجم الرجال» اثر «مرحوم خوئی» علیه ما استدلال می‌کنند. دلیل اینکه ما کتاب «معجم الرجال» اثر آقای «خوئی» را آوردیم و به سراغ کتاب «نجاشی» رفتیم به خاطر همین است؛ «رد الحجر من حیث جاء».

راوی بعد «محمد بن حسین بن ولید» است. در کتاب «معجم الرجال» جلد ۱۶ صفحه ۲۱۹ در مورد او وارد شده است:

«شیخ القمیین و فقیههم، و متقدمهم و وجههم، و یقال: إنه نزیل قم، و ما کان أصله منها، ثقة ثقة، عین»

واژه «ثقة ثقة» تأکید است به معنای اینکه وثاقت او اتفاقی است و کسی درباره او هیچ حرفی نمی‌زند.

«مسکون إلیه»

روایات او آرامبخش است.

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ح ۱۰۴۹۰

«مسکون إلیه» به این معناست که وقتی انسان به روایات او استدلال می‌کند دیگر شبهه‌ای در دل انسان نیست.

راوی سوم «سعد بن عبدالله اشعری» است که «نجاشی» او را ثقه خوانده است. در کتاب «معجم رجال الحدیث» جلد نهم صفحه ۷۷ در مورد «سعد بن عبدالله اشعری» وارد شده است:

«سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم، شيخ هذه الطائفة وفقهها ووجهها»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۹، ص ۷۷، ش ۵۰۵۸

کلمه «ووجهها» به معنای این است که او در عصر خود افتخار شیعه بوده است. «شیخ طوسی» او را «ثقه» خوانده است و همچنین «نجاشی» توثیق او را آورده است.

راوی چهارم «یعقوب بن یزید» است که «نجاشی» او را ثقه می‌داند. ما آدرس‌های کتاب «نجاشی» و «شیخ طوسی» را دادیم، اما آدرس‌ها را از کتاب «معجم الرجال الحدیث» انتخاب کردیم. ایشان در جلد ۲۷ صفحه ۱۵۶ می‌نویسد:

«قال الشيخ ثقة»

بازهم در کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» وارد شده است:

«یزید أبوه ثقتان»

رجال الطوسی، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ص ۳۶۹، ح

۵۴۸۸

راوی پنجم «حماد بن عیسی» است که جزو اصحاب اجماع است. «سید خوئی» در جلد نهم صفحه ۲۳۶ در مورد او می‌نویسد:

«وكان ثقة في حديثه، صدوقا»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۷، ص ۲۳۶، ح ۳۹۷۲

این روایت شش راوی دارد که تمام شش راوی از دیدگاه رجال شیعه ثقه هستند. لذا ما به آقایان وهابی می گوئیم که دیگر زمان آن گذشت که شما چرندیات ببافید و حرف‌های بی‌اساس بزنید که مثلاً این روایت با مبانی شیعه سازگار نیست و لذا یک جانبه تخریب کنید و جواب داده نشود.

ما بارها در رسانه‌های بین‌المللی همه را مطرح کردیم. به همین خاطر این افراد از رودررو شدن با علمای شیعه وحشت دارند. مراجع عظام تقلید ما بارها این افراد را به مناظره دعوت کردند.

قضیه «شبکه المستقله» یک فتنه ای بود، اما این فتنه شیعه را بیدار کرد. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! شیعه فهمید که این افراد کجا را می‌زنند و چطور می‌زنند و سرمنشأ این زدن‌ها کجاست!؟

این قضیه همانند قضیه جنگ تحمیلی هشت ساله بود. حکومت جمهوری اسلامی ایران فهمید که نقطه ضعفش کجاست و شروع به برطرف کردن نقاط ضعف خود کرد. ارتش ایران امروز جزو یکی از بهترین ارتش‌های دنیاست و بهترین امکانات پدافندی دنیا را دارد. بحمدالله شیعه در رابطه با مسائل فرهنگی نیز به همین شکل جلو آمد.

بنده بعضاً در فضای مجازی می‌بینم در بعضی از کانال‌ها بچه شیعه‌ها که طلبه هم نیستند، آنچنان زیبا استدلال می‌کنند و آنچنان قشنگ با وهابیت یا اهل سنت بحث می‌کنند که خدا می‌داند من لذت می‌برم و دعایشان می‌کنم. این‌ها از برکات همین قضایایی بود که علمای شیعه بیدار شدند و این قضایا مطرح شد.

در ماجرای «شبکه المستقله» الحق و الانصاف بعضی از علمای ما کم آوردند. نظر ما بر این بود که صد به صفر باشد به طوری که شیعه صد بار بزند و آن‌ها یکی هم نتوانند بزنند. ولی در بعضی از موارد چنین نشد و آن‌ها دو بار زدند و این‌ها هم چهارتا زدند. البته آن دو مورد را هم نباید این افراد می‌زدند.

آن‌ها چنین امکاناتی ندارند، زیرا مبانی آن‌ها به قدری ضعیف و بی‌پایه است که حتی اگر صد سال هم بازی کنند نمی‌توانند یک گل بزنند، زیرا هم توپشان سوراخ است و هم پاهایشان آبله گرفته است و توانایی زدن توپ را ندارند!!

ان شاءالله ما در رابطه با مبانی آنها مطالبی را خدمت شما عرض خواهم کرد تا ببینید که این افراد اصلاً هیچی ندارند. این افراد در رجال هیچ ندارند، در حدیث هیچ ندارند، در فقه هیچ ندارند. اگر این افراد قیاس را بردارند، برایشان در فقه چه می ماند؟!

این افراد قیاس و استحسان را حذف کنند بعد کتاب «مبسوط» اثر «سرخسی» و «مغنی» اثر «ابن قدامه» را با کتاب «مبسوط» اثر «شیخ طوسی» ما مقایسه کنند. یا کتاب «مجموع» اثر «نووی» را با کتاب «جواهر الکلام» ما مقایسه کنند.

آنها باید ببینند ما در کتابهای فقهی خود به آیات و روایات ائمه اطهار چقدر استدلال می کنیم و آنها به روایت صحابه چقدر استدلال می کنند؟! ما قبول می کنیم که صحابه فوق عصمت را دارند و اصلاً عدالت هم شرط نیست، اما آنها کتابهای خود را به میدان بیاورند.

«مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» نمونه ادله اهل سنت و نمونه ادله شیعه را آورده است. «علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «التذكرة» ادله اهل سنت و ادله شیعه را آورده است. شما ببینید و مقایسه کنید.

یک مسئله را مطرح می کنند و مدام می گویند اجماع داریم. اجماع داریم. کدام اجماع مراد این آقایان است؟! ملاحظه کنید که آقایان دو شرح بر کتاب «صحيح بخاری» دارند، که یکی مال «ابن حجر» است به نام «فتح الباری فی شرح صحيح البخاری» و دیگری «بدر الدین عینی» هست به نام «عمدة القاری». «عینی» متوفای ۸۵۵ هجری و «ابن حجر» متوفای ۸۵۲ هجری است و در یک عصر هم بودند.

«ابن حجر عسقلانی» شافعی مذهب است. او هر روایتی در «صحيح بخاری» علیه شافعی هاست را توجیه می کند و هر روایتی که علیه حنفی هاست را تقویت می کند. اگر یک راوی روایتی در رابطه با تقویت مبانی شافعی ها نقل کند، ایشان او را ثقه می داند و او را به عرش اعلی می برد. در مقابل اگر روایتی علیه شافعی ها باشد راوی را ضعیف و کذاب می داند.

ما تمام این مطالب را بیرون آوردیم. ان شاءالله به حول قوه الهی ما روزی چند مورد از بحثهای کلیدی که در رجال آنها موجود است را خواهیم آورد.

بنده روزی یکی از مباحث آن‌ها را دیدم که نوشته بودند مثلاً در این مسئله حق با حنفی‌هاست، اما چکار کنیم که «امام شافعی» اینطور گفته است. ما مجبوریم برخلاف حق، حرف «امام شافعی» را قبول کنیم. اصلاً انسان می‌ماند که این افراد چکار می‌کنند؟

همینطور شخصی که حنفی است می‌گوید در این مسئله حق با شافعی‌هاست، اما ما مقلد امام اعظم «ابوحنیفه» هستیم و ایشان برای ما حجت است.

آقای «رشید رضا» در رابطه با بحث وضو می‌گوید: آنچه از کتاب و سنت فهمیده می‌شود، در رابطه با پاها، بحث مسح است، اما چکار کنیم که ائمه ما غسل گفته‌اند. ما ناگزیریم از کتاب و سنت دست برداریم و به سراغ ائمه برویم! این افراد چنین هستند.

ما باید این مطالب را داشته باشیم. باید چندین مورد از این تناقضات را همیشه در آستین داشته باشیم تا زمانی که این افراد پای خود را از گلیم درازتر کردند یکی دو مورد از این تناقضات را جلوی پایشان پرت کنیم تا بفهمند که شیعه از نظر روایات، آیات، رجال و درایه قابل مقایسه با اهل سنت نیست. نه اینکه بالاتر از آنها باشد.

بنده قاطعانه عرض می‌کنم که اشتباه است اگر بگوییم شیعه قوی‌تر است، بلکه اصلاً قابل مقایسه نیست. فرض بفرمایید شخصی که بیست، سی سال است در فوتبال آقای گل‌هاست را با بچه هفت ساله یا هشت ساله که در دبستان تازه فوتبال بازی می‌کند را مقایسه کنید. این‌ها اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

پرسش:

آیا تا به حال در مناظرات به حدیثی از آن‌ها برخورد کرده‌اید که صحیح باشد و ما مجبور بشویم که نسبت به آن حدیث سکوت کنیم یا جوابی برای گفتن نداشته باشیم؟!

پاسخ:

بنده تا به حال به چنین موردی برخورد نکرده‌ام. بینی و بین ربی. ما غیر از مناظراتمان حداقل سی یا چهل مکاتبه با «دکتر غامدی» داشتیم. مکاتبه بسیار بالاتر از مناظره است.

ما با دقت، دو ماه یا سه ماه کار کردیم و حاصل آن را در پنجاه صفحه برای ایشان فرستادیم. آنها هم در مقابل، چندین ماه کار کرده و پنجاه صفحه برای ما فرستاده و از تمام این مکاتبات هم سند داریم.

کتاب «قصة الحوار الهادی» را دوستان ببینند. در فضای مجازی هم هست. این کتاب مجموعه‌ای از مناظرات و مکاتبات ماست. من تمام مناظراتی که با این افراد داشتم را ضبط کردم و یک مناظره‌ای که ضبط نکرده باشم نیست. تمام بحث‌هایمان با «پروفسور غامدی» ضبط شده است. لذا زمانی که این کتاب چاپ شد یک مورد ایشان نتوانست پیدا کند که بگوید فلانی در فلان جا دروغ و افترا به من بسته است و من چنین حرفی را نزده بودم.

شما می‌توانید حرف‌های ما با ایشان را ملاحظه کنید. امروز «پروفسور غامدی» در عربستان سعودی در مباحث کلامی از «عبدالرحمن دمشقیه» و «عائذ قرنی» و دیگران خیلی قوی‌تر است. و اصلاً قابل مقایسه با آنها نیست و آنها شاگرد او هستند. ایشان نزدیک به بیست و پنج سال در مقطع دکتری تدریس کرده است.

تفضل الهی بود که خداوند عالم در همان ابتدا زمینه را فراهم کرد که مثلاً ما با نوجه‌های وهابی بحث نکنیم. با بزرگانشان وارد بحث شدیم. ما با آنها چندین مناظره داشتیم. ایشان چند بار در جلوی شاگردان خود سه مرتبه دست خود را بالا برد و گفت: "قبول، قبول من اشتباه کردم. حرف شما صحیح است."

بنده وقتی این حرف ایشان را در کتاب آورده بودم عصبانی شده بود و می‌گفت: این مسائل خصوصی بود. چرا مسائل خصوصی ما را آوردید؟ بنده به ایشان گفتم: شما نامه‌ای که بنده برایتان نوشتم را تصحیف کردید و تدلیس کردید.

گفت: کجا؟ در آن جلسه آقای «دکتر زمانی» و آقای «مبلغی» هم بودند و من در جلوی آنها نامه خود که برای ایشان نوشته و فکس کرده بودم را در آوردم و نشان دادم و گفتم: این نامه من که برای شما نوشتم و فکس کردم و این هم کتاب شما که اینگونه از قول من نوشته‌اید. این درسته؟ این حرف من است؟ ایشان برگشت گفت: من اشتباه کردم.

بنده خدمت دوستان عرض می‌کنم که من در بحث‌هایی که داشتم شاید یک درصد یا دو درصد تلاش من بوده است و نود و هشت درصد یا صددرصد عنایات اهل بیت است. الحمدلله رب العالمین. اگر کسی در این فاز بیفتد خود اهل بیت زمینه را فراهم می‌کنند.

گاهی اوقات اتفاق می افتاد وقتی که ما می خواستیم جواب بنویسیم، مطلبی که می خواستیم را در نرم افزار پیدا نمی کردیم و در کتابخانه همینطور می گشتیم. یک مرتبه به یک کتاب دست می زدیم و همینطور به صورت استخاره باز می کردیم و می دیدیم آنچه چند ساعت به دنبالش بودم دقیقاً در همان صفحه است.

خدا می داند بارها و بارها از این اتفاقات برای بنده افتاده است و اهل بیت خود به سر من انداخته اند که در کتابخانه قدم بزنم و ببینم که این کتابها چیست.

گاهی اوقات اتفاق می افتاد روی کتابی گرد و خاک بود. بنده گرد و خاک کتاب را پاک کردم و ورق زدیم و به صفحه ای برخورد کردم و دیدم روایتی که ساعتها به دنبال آن می گشتم در همین صفحه موجود است. بنده معتقدم که دعای رسول اکرم که فرمود:

« اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ »

صد درصد به اجابت رسیده است و در آن هیچ شک و شبهه ای نیست.

در هر صورت...

ما امروز دو روایت آوردیم؛ روایتی از اهل سنت را بررسی سندی کردیم و روایتی از شیعه را هم بررسی سندی کردیم. ان شاءالله فردا یک روایت از آنها را بررسی سندی می کنیم و یک روایت هم از شیعه بررسی سندی می کنیم.

پرسش:

الآن بزرگان اهل سنت مطلب حق را می دانند و تعصب به خرج می دهند یا اعتقادشان بر همان شده است؟

پاسخ:

بنده معتقدم که بسیاری از آنها می دانند، اما نمی توانند قبول کنند. خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند.

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته